

مهدی سنایی^۱

منابع نفت و گاز آسیای مرکزی و حوزه خزر توجه قدرتهای بزرگ جهانی و همچنین منطقه‌ای را به خود جلب نموده است. در پی آن خطوط انتقال انرژی این منطقه به صورت محور عمده رقابت و همکاری قدرتهای منطقه‌ای و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز درآمده است. آسیای مرکزی و خزر بخش مرکزی اوراسیا هستند و از نقاط مهم ژئوپلیتیک در دنیا به حساب می‌آیند. اگر اتصال آسیای مرکزی و خزر به منطقه جنوب اوراسیا یعنی خلیج فارس را نیز در نظر بگیریم در آن صورت این منطقه بدون تردید مهمترین منبع انرژی‌زای جهان و یکی از شاهراههای عمده ترانزیت و اقتصاد در دنیا به حساب می‌آید. بازی قدرتهای بزرگ بر سر منابع انرژی آسیای مرکزی و خزر پای کشورهای منطقه‌ای چون ایران، ترکیه، هند و پاکستان را نیز به میان کشیده است.

از زمانی که اتحاد جماهیر شوروی فروخفت، منطقه آسیای مرکزی، خزر و قفقاز برجستگی ویژه‌ای در نقشه جغرافیایی جهان یافت. این برجستگی بیش از آنکه به دلیل پدیدار شدن دوباره بخشی از جغرافیای جهان پس از نزدیک به یک قرن تحت الشعاع قرار گرفتن در مجموعه اتحاد شوروی باشد از وجود منابع و ذخائر عظیم نفت و گاز در این منطقه ناشی می‌شد که به شدت مورد علاقه قدرتهای بزرگ قرار گرفته بود. در نتیجه آن به موازات گشایش سریع سفارت خانه‌های خارجی در مراکز این جمهوری‌های تازه استقلال یافته و ایجاد روابط سیاسی میان آنها با سایر کشورها کمپانی‌های بزرگ نفتی فعالیتهای گسترده‌ای را در این منطقه آغاز نمودند. عقد قراردادهای بزرگ در زمینه استخراج نفت و گاز این منطقه و سرمایه‌گذاری‌های عظیم در این زمینه و سپس مذاکرات و رقابت‌های جدی بر سر تعیین مسیر انتقال انرژی از این منطقه همه حکایت از یک بازی بزرگ با ابعاد مختلف بر سر منابع انرژی آسیای

۱. دکتر مهدی سنایی، مدرس دانشگاه تهران و معاون پژوهشی و آموزشی سازمان فرهنگ و ارتباطات جمهوری اسلامی ایران است.

مرکزی و خزر با حضور بازیگران منطقه‌ای و جهانی می‌کرد. مسابقه بر سر منابع انرژی این منطقه و چگونگی انتقال آن به دنیای خارج چندان شدت گرفت که نگاه تحلیل‌گران مسائل منطقه را متوجه بررسی علل واقعی تلاش‌های گسترده سیاسی و سرمایه‌گذاری‌های عظیم اقتصادی در این منطقه کرد.

به نظر می‌رسد رقابت قدرتهای بزرگ برای دستیابی به منابع خزر و آسیای مرکزی ضمن تعقیب هدف تأمین نیازهای آنان به انرژی بیشتر در چارچوب نگاه ژئوپلیتیک به مسائل جهان قابل تحلیل است. در تحلیل ژئوپلیتیک کلاسیک تسلط بر مهمترین منابع طبیعی و انرژی و نواحی قدرت، تسلط بر دنیا تلقی می‌شود.

مسابقه قدرتهای بزرگ برای تسلط به منابع نفت و گاز خزر و آسیای مرکزی، ضمن تلاش برای تأمین منافع اقتصادی به گونه‌ای در چارچوب تلاش بر حوزه‌های استراتژیک قابل تحلیل است. در اواخر قرن نوزده در اوایل قرن بیستم میلادی اسلوب ژئوپلیتیک روش عمده تحلیل موضوعات روابط بین‌الملل تلقی می‌شد. اگر چه طی دوره جنگ سرد روش ژئوپلیتیک تحت‌الشعاع نبرد ایدئولوژیک میان مارکسیسم و سوسیالیسم شرقی با کاپیتالیسم و لیبرالیسم غربی قرار گرفت و امروزه نیز گاهی ارزش‌ها و توجیهات متعالی آزادی و دموکراسی روشهایی برای سلطه بر مناطق مختلف دنیا هستند، اما تحلیل مجموعه‌ای از عملکرد و رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر منابع انرژی یادآوردهای اسلوب ژئوپلیتیک است.

«سرهاالفورد مکیندر» بریتانیایی اوراسیا را مهمترین بخش جهان و قلب جهان متمدن می‌دانست. در تفکر کلاسیک ژئوپلیتیک سیاست جهانی اساساً بر سر این مسئله که چه کسی بر اوراسیا تسلط دارد پایه‌ریزی می‌شد.

برای ورود به این بحث به مقدمات زیر باید توجه کرد:

۱. به نظر می‌رسد که نفت و گاز هنوز و برای مدت زمان طولانی به عنوان منابع اصلی تأمین انرژی جهان باقی خواهند ماند. در زمان ما نفت حدوداً ۴۰٪ موازنه انرژی جهان را تأمین

می‌نماید. منابع نفت حوزه خزر میان ۱۵ تا ۳۰ میلیارد تن و منابع گاز آن نزدیک به ۳۰۰۰ میلیارد تن تخمین زده می‌شود. اگر اتصال آسیای مرکزی و خزر را به منطقه جنوب اوراسیا یعنی خلیج فارس در نظر بگیریم، در آن صورت این منطقه بدون تردید مهم ترین منبع انرژی زای جهان است.^(۱)

۲. منابع نفت و گاز امروزه تنها مجوز ورود کشورهای تازه استقلال یافته به پروسه اقتصاد جهانی است. برای آذربایجان، ترکمنستان، قرقاستان و حتی ازبکستان فاکتور نفت و گاز عامل قدرتمندی جهت گسترش و تأمین توسعه اقتصادی تلقی می‌شود. این کشورها هم اکنون از منابع انرژی برای دستیابی به استقلال کامل، گسترش همکاری‌های خود با غرب و ایجاد توازن در روابط خود با روسیه بهره می‌گیرند.

۳. بخش مرکزی و جنوبی اوراسیا امروزه یکی از شاهراههای عمده اتصال خطوط مواصلاتی جهان و ترانزیت و اقتصاد در دنیا محسوب می‌شود. این منطقه به طرق مختلف آبی و خاکی نیمکره جنوبی را به شمالی و شرق را به غرب متصل می‌نماید. واقع شدن میان اروپا و آسیا، غرب و جهان اسلام و قرار گرفتن بین آبهای آزاد از دو سوو هم مرزی این منطقه با قدرت‌های بزرگ سیاسی و اقتصادی و نواحی که طی دهه‌های متمادی از تأمین‌کنندگان مهم انرژی در دنیا بوده‌اند، به موقعیت جغرافیایی آن اهمیت ویژه‌ای بخشیده است.

۴. هم اکنون و باگذشت بیش از ده سال از استقلال یافتن جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز بحث عمده، بیش از اصل منابع نفت و گاز منطقه، بر سر چگونگی انتقال آن و خطوط لوله مرتبط آن می‌باشد. قدرتهای بزرگ نقشه خطوط لوله مورد نظر خود را نه بر اساس واقعیت‌های جغرافیایی که در چارچوب استراتژی‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی آنان ترسیم می‌نمایند. در حالی که مسیرهای مختلف ایران، افغانستان و پاکستان، چین، ترکیه و خطوط سنتی روسیه برای انتقال انرژی مطرح هستند این موضوع به شدت تحت تأثیر سیاست‌های آمریکا در منطقه و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌های رهبران منطقه قرار دارد.

۵. جنگ آمریکا علیه عراق و تسلط بیشتر این کشور بر منابع نفتی خلیج فارس، به دنبال

جنگ در افغانستان همچنانکه مسائل سیاسی و امنیتی دو منطقه را به هم پیوسته است منابع انرژی بخش مرکزی و جنوبی اوراسیا را نیز غیر قابل تفکیک و تبدیل به یک پکیج واحد نموده است. به نظر می‌رسد بیش از آنکه دستیابی به بخشی از این منابع به دلیل عدم وابستگی به بخش دیگر اهمیت داشته باشد، مجموعه این منابع انرژی و توجه به موقعیت استراتژیک کل منطقه اوراسیای جنوبی و مرکزی مورد توجه است.

با توجه به این مقدمات می‌توان مدعی شد که عملکرد مجموعه بازیگران حاضر در منطقه آسیای مرکزی، خزر و قفقاز نشان می‌دهد که منابع انرژی محور اصلی رقابت و همکاری قدرتهای بزرگ در منطقه در آینده نیز خواهد بود و روش ژئوپلتیک هنوز روش عمده تحلیل وقایع بین المللی و منطقه‌ای است. شواهد زیادی پیش روی ماست، کنترل منابع انرژی حتی اساس دکترین «ترومن»، «آیزنهاور» و «کارتر» رؤسای جمهور آمریکا در دوره جنگ سرد بوده است. دکترین «ولفوویتز» که در وزارت دفاع آمریکا در اوایل دهه نود شکل گرفت و مورد بی‌مهری کلینتون رئیس جمهور وقت قرار داشت اکنون اساس سیاست خارجی آمریکا را شکل می‌دهد و در سیاست پیشگیرانه خود توجه ویژه‌ای به سلطه بر مناطق استراتژیک و انرژی‌زای دنیا دارد.^(۲)

کشورهای اتحادیه اروپا نیز با عقد قراردادهای همکاری و گسترش ناتو دیدگاه ویژه‌ای را نسبت به اهمیت نفت و گاز منطقه دنبال می‌کنند. علاوه بر کمپانی‌های اقتصادی، ناتو نیز وارد حوزه مسائل انرژی و زیست محیطی شده است. ضمن اینکه پیش‌بینی می‌شود اروپا عمده‌ترین مصرف‌کننده نفت و گاز منطقه خواهد بود.

چین در توسعه اقتصادی خویش طی دو دهه آینده به منابع انرژی منطقه سخت وابسته است و روسیه که طی یک دهه متمادی پس از فروپاشی شوروی از واگرایی جمهوری‌های خارج نزدیک نسبت به فدراسیون روسیه رنج برده است، اکنون و در دوره رئیس جمهور پوتین برای تقویت پیوندهای پیشین نقطه ثقل همکاری‌های خویش با این جمهوری‌ها را موضوع استخراج و انتقال انرژی این جمهوری‌ها قرار داده است. عقد قراردادهای بلندمدت در زمینه تولید و انتقال

نفت و گاز با جمهوری‌های ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان و آذربایجان در همین راستاست. بازی قدرتهای بزرگ بر سر منابع انرژی آسیای مرکزی و خزر، پای کشورهای منطقه‌ای چون ایران، ترکیه، هند و پاکستان را نیز به میان کشیده است. از آن رو که این کشورها خود ذینفع در تولید و نحوه انتقال انرژی منطقه هستند و هم از آن جهت که تضاد یا تطابق اهداف این کشورها با منافع قدرتهای بزرگ و منطقه‌ای تأثیرات بلندمدتی را در اقتصاد این کشورها خواهد گذاشت. طی سالیان اخیر و پس از جنگ آمریکا در افغانستان و علیه عراق رقابت‌ها بر سر منابع انرژی منطقه آسیای مرکزی و خزر شکل بارزتری به خود گرفته است و به روشنی یک منازعه ژئوپلیتیک را پیش روی می‌گذارد که گاهی در شکل تقابل و رقابت و گاه در چارچوب همکاری جلوه می‌نماید. در این دوره به‌ویژه پس از اشغال عراق توازن قوا میان قدرتها و بازیگران بزرگ منطقه‌ای تغییر کرد.

روسیه و چین با شرایط جدیدی مواجه شدند که با منافع آنها در تضاد بود در عین حال به پشتیبانی از آمریکا در مبارزه با تروریسم دست زدند. در حالی که ایالات متحده آمریکا به شدت علاقمند به احداث خطوط نفتی بدون گذر از روسیه است، روسیه به جای رویارویی همزمان همکاری گسترده اقتصادی واقعی با جمهوری‌های آسیای مرکزی و حوزه خزر و همچنین بازی پیچیده‌ای بر اساس مصالحه و اعطای امتیاز راه، با آمریکا آغاز کرده است.^(۳)

به نظر می‌رسد ضمن پایان یافتن منازعات ایدئولوژیک میان دو قطب با فروپاشی شوروی و سرآمدن دهه آخر قرن بیستم که هنوز تحت تأثیر سیاستهای پیشین بود و علیرغم همکاری‌های گسترده میان دوطرف و تعیین اهداف مشترک چون مبارزه با تروریسم می‌توان در آینده نتایج بارزتری را از رقابت ژئوپلیتیک جاری در منطقه شاهد بود. استراتژی آمریکا در زمینه تسلط بر منابع انرژی و اعمال کنترل بر مسیر خطوط لوله انتقال آن ضرورت حضور بیشتر نظامی و سیاسی این کشور در منطقه خزر و کشورهای حاشیه آن را ایجاب می‌نماید. وقایع چندساله اخیر نشان می‌دهد پکیج منابع انرژی اوراسیای جنوبی و مرکزی در رقابت‌ها و همکاری‌های آینده، تعیین کننده است.

حمایت بیشتر از ترکیه، حمله به عراق، شدت یافتن تبلیغات علیه ایران و طرح پرونده هسته‌ای ایران و اعلام آسیای مرکزی به عنوان منطقه منافع حیاتی آمریکا و تأیید آن در استراتژی امنیت ملی این کشور در سپتامبر ۲۰۰۲، همگی از همین موضوع حکایت می‌کند. کاملاً هویدا است که اقدامات آمریکا در مرزهای جنوبی اوراسیا، تعادل منافع و ترتیب آن در آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین کشورهای همسایه با آنها در منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. برخی نویسندگان مدعی می‌شوند که همان تقابل پیشین در دوره جنگ سرد تداوم می‌یابد. با این تفاوت که اگر در گذشته هر دو ابرقدرت در شکل دهی آن مشارکت داشتند اکنون به میزان بیشتری تحت تأثیر سیاستهای آمریکاست و بازیگران جدید منطقه‌ای نیز وارد آن شده‌اند.^(۴) این عدم تعادل به دلیل برابر نبودن قدرت اقتصادی روسیه و دیگر کشورهای منطقه با آمریکاست. ظرفیت‌های عظیم این قدرت برتر اقتصادی برای همکاری و اعطای امتیاز و وابستگی آن به منابع انرژی انگیزه و محرک اصلی گرایش حکومت‌های جدید قفقاز و آسیای مرکزی به ایالات متحده آمریکاست.

باید در نظر داشت که ورود آمریکا به مسائل مربوط به منابع انرژی این منطقه به اوایل قرن بیستم بر می‌گردد. در این دوره دولت ایالات متحده آمریکا همکاری‌های گسترده‌ای را با دولت وقت ایران که در نزدیکی مرزهای شوروی قرار داشت، با هدف گسترش دستیابی به چاه‌های نفتی کشورهای شمالی، آغاز کرد. این سیاست پس از این به دلیل وابستگی فزاینده اقتصاد این کشور به نفت فعال تر گردید. در عین حال نباید نادیده گرفت که سیاست خارجی آمریکا همیشه و همزمان از اصول آرمانگرایانه و عملگرایانه پیروی کرده است. آمریکا هم‌اکنون نیز ضمن پنهان نکردن علایق خود به منابع انرژی در منطقه آسیای مرکزی، خزر و قفقاز، دلایل حضور خود در این منطقه را گسترش دموکراسی در جمهوری‌های تازه استقلال یافته، جلوگیری از گسترش تسلیحات کشتار جمعی از طریق تجارت غیرقانونی اسلحه، حمایت از ثبات سیاسی و اقتصادی در منطقه و جلوگیری از منازعات قومی اعلام می‌نماید. باید اعتراف کرد که ایالات متحده آمریکا در منطقه به طور همزمان اهداف مختلفی را دنبال می‌کند و از تحولاتی که در

قفقاز نیز به دلایل ژئوپلیتیک رخ می‌دهد نمی‌تواند فاصله بگیرد. زیر دولتهای قفقاز در همسایگی مستقیم کشورهایی هستند که دیرزمانی است دارای منافع مشترک با آمریکا در منطقه و متحد این کشور هستند. لزوم ایجاد ثبات در مسیرانتقال نفت از طریق قفقاز نیز خود ضرورت حضور بیشتر آمریکا در تحولات قفقاز را موجب شده است.

ضمن در نظر گرفتن علایق آمریکا به نفت و گاز نباید از نظر دور داشت، که ثبات نسبی رژیم‌های موجود در آسیای مرکزی تا اندازه‌ای مرهون تلاش آمریکا برای دستیابی به منابع انرژی این منطقه است. دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز به نوبه خود از عامل نفت و گاز با بهره‌گیری از تجربه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس هم برای توسعه اقتصادی خویش و گسترش روابطشان با ایالات متحده و اروپا استفاده کرده‌اند و هم از این روابط در سیستم روابط منطقه‌ای و برای ایجاد بالانس در روابط با فدراسیون روسیه بهره گرفته‌اند.^(۵)

در حالی که با گسترش فعالیت ناتو در حوزه‌های مختلف نظامی و حتی فنی و زیست محیطی در منطقه کشورهای آسیای مرکزی و حوزه خزر وارد سیستم امنیتی غرب و ناتو شده‌اند و از این عامل در جهت تضعیف روسیه بسیار استفاده شده است، بعید به نظر می‌رسد که ایالات متحده آمریکا علاقمند باشد که روسیه به طور کلی آسیای مرکزی را ترک نماید زیرا باید در نظر داشت که آمریکا به نحوی در حضور روسیه در منطقه برای ایجاد تعادل در زمینه نفوذ چین و دیگر کشورهای منطقه ذینفع است. پیچیدگی روابط روسیه و چین به عنوان دو همسایه بزرگ و همراه بودن آن در طول تاریخ با مناقشه و منازعه به بهره‌برداری از این امکان کمک می‌کند.^(۶)

روابط میان آمریکا، روسیه و چین در منطقه، به ویژه پس از واقعه یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ شکل پیچیده‌ای از رقابت و همکاری را به نمایش می‌گذارد. پس از عملیات نظامی آمریکا در افغانستان و سپس عراق و علیرغم همکاری این کشور (چین) به همراه روسیه با آمریکا در مقابله با تروریسم، حضور پایگاههای ایالات متحد و ناتو در مرزهای چین، موقعیت‌های چندین ساله این کشور از جمله در چارچوب سازمان همکاری‌های شانگهای را مورد تهدید قرار داده است.^(۷)

شرایط دوساله اخیر موجب همگرایی بیشتر میان روسیه و چین شده است و کشور اخیر

امیدواراست با تقویت سازمان همکاری‌های اقتصادی شانگهای و توجه ویژه‌ای که در این دو سال به آن کرده است به اهداف مختلفی چون همکاری گسترده تر با روسیه در مقابل یکجانبه‌گرایی و همچنین در حوزه روابط دوجانبه و همچنین همکاری گسترده اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی دست یابد و به این وسیله دسترسی به منابع نفت و گاز منطقه را نیز تأمین نماید.

در خصوص نقش اتحادیه اروپا در معادلات منطقه باید یادآور شد که سیاستمداران این اتحادیه قدرتی سیاسی - جغرافیایی را متصور هستند که دارای نفوذ جهانی است. تلاش در جهت ایجاد ارتش اروپایی و تمایل به ایجاد کنترل از جانب اروپا بر منابع انرژی اوراسیا و حوزه دریای مازندران در همین راستا قابل تحلیل است.

اروپا برای گسترش نفوذ خود در منطقه منشور انرژی اروپا را تصویب کرده است که قزاقستان هم به آن ملحق شده است. این امور مقدمات لازم را جهت همکاری فعال اقتصادی میان اتحادیه اروپا و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز فراهم کرده است.

واقعیت‌های جغرافیایی و اقتصادی نشانگر آن است که بزرگترین بازار در آینده برای محصولات منابع انرژی خزر، بازار اروپا می‌باشد. صرف نظر از حضور اروپا و آمریکا از طریق ناتو در سیستم امنیتی منطقه، به همکاری‌های اقتصادی و سیاسی اروپا با کشورهای منطقه می‌توان با دیده مثبت نگریست.

به‌طور کلی پس از یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ و به ویژه پس از جنگ عراق، چشم انداز ژئوپلیتیک جهانی دستخوش دگرگونی شده است. با توجه به اینکه این جنگ به شکل روشن تری نسبت به گذشته، حکایت از این دارد که مرکز رقابت‌های آتی میان قدرت‌های بزرگ، بخش جنوبی و مرکزی اوراسیا است به صورت طبیعی ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و خزر تحول جدی تری را به خود دیده است.

برخی تحلیل‌گران معتقدند که اکنون خاور دور و اروپا برای آمریکا از اهمیت کمتری برخوردارند و مرکز عمده رقابت‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای میان خلیج فارس، دریای خزر و آسیای

مرکزی است که دو سوم منابع شناخته شده نفت جهان را در خود دارد. تلاشهای آمریکا برای تسلط بر این منطقه از اوایل دهه نود تاکنون، تحکیم حضور نظامی خود در خلیج فارس و عکس‌العمل شدید به تسخیر کویت از سوی صدام حسین که تا پیش از آن مورد حمایت این کشور قرار داشت، عقد قراردادهای نظامی و امنیتی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در طول یک دهه گذشته، حمله به افغانستان، تحکیم همکاری‌های نظامی و از این طریق بده بستان با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و ایجاد پایگاههای نظامی در این منطقه و سپس تغییر جهت مبارزه با تروریسم و حمله به عراق برای ساقط نمودن رژیم صدام حسین و نهایتاً اعلام منطقه آسیای مرکزی، خزر و قفقاز به عنوان منطقه منافع حیاتی آمریکا، همگی حکایت از این واقعیت دارد که بخش جنوبی و مرکزی اوراسیا در رقابت‌های آینده ژئوپلیتیک در دنیا نقش برجسته‌ای یافته است. آمریکا تلاش می‌کند با تمرکز بر عامل اصلی قدرت یعنی انرژی در این منطقه و تسلط بر تعیین خط لوله انتقال آن مهمترین منطقه ژئوپلیتیک معاصر را تحت نفوذ خود داشته باشد روسیه و چین را همزمان مهار نماید و امکان ایجاد همگرایی و پیوستگی میان دو قدرت را کاهش دهد، از وابستگی خطوط لوله نفتی به روسیه و ایران جلوگیری نماید و نهایتاً ادامه برتری و رهبری خویش را در دنیا تضمین نماید.

بر اساس اسلوب تحلیل ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و خزر با منابع سرشار نفت و گاز و همچنین موقعیت برجسته ترانزیتی اش هم‌اکنون به عنوان مرکز ثقل قدرت، جایگاه ویژه‌ای در بازی‌های بین‌المللی یافته است.

کشورهای دیگر منطقه چون ایران، ترکیه، پاکستان و هند نیز ضرورتاً وارد این بازی منطقه‌ای شده‌اند. ایران و ترکیه از سوابق روابط تاریخی و اشتراکات فرهنگی، سنتی، دینی و زبانی خود با این منطقه بهره می‌برند و حضور آنها در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به شکل بازگشت به حوزه تمدنی و تاریخی‌شان نیز هست. در عین حال این دو کشور و همچنین هند و پاکستان دست به فعالیتهای گسترده اقتصادی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز زده‌اند. همه این کشورها به شکلی با موضوع منابع انرژی در منطقه دست به گریبان هستند و از طریق روابط

دوجانبه‌شان با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین جایگاه آنها در معادله قدرتهای بزرگ بر سر انرژی در این بازی تأثیرگذار هستند.

انتخاب و عملی شدن هر یک از احتمالات ممکن در زمینه خطوط و انتقال انرژی آسیای مرکزی و خزر تأثیرات دراز مدتی را بر منافع اقتصادی این کشورها خواهد گذاشت. ترکیه در این میان از اشتراکات زبانی و دینی خود با اقوام ترک آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین اتحاد دیرینه‌اش با ایالات متحده آمریکا به خوبی بهره گرفته است. آغاز به کار احداث خط لوله نفتی باکو-جیحان و بهره برداری آن در آینده‌ای نه چندان دور به خوبی تأثیرگذاری آمریکا را در بازی استخراج و انتقال انرژی در منطقه نمایانگر می‌کند.

ایران با بهره‌گیری از نقش تاریخی خود در منطقه و همچنین این واقعیت که بهترین راه ممکن برای اتصال منطقه آسیای مرکزی و خزر به آبهای آزاد است اقدامات فعالانه و جدی را در این جمهوری‌ها پیش گرفته است.^(۸) نقش سازی ایران به صورت همزمان در افغانستان و آسیای مرکزی، در قفقاز و حوزه خزر و همچنین در خاورمیانه و جهان اسلام جایگاه آن را نسبت به کشورهای دیگر منطقه متفاوت و برجسته‌تر می‌نماید. شاید بتوان گفت یکی از بارزترین نمودهای تشنج در روابط میان آمریکا و ایران مخالفت صریح ایالات متحده با خطوط لوله انتقال نفت از طریق ایران است که بی تردید منافع بلندمدت ایران را در این منطقه تحت تأثیر قرار داده است. ایران همچنین در زمینه تقسیم منابع خزر درگیر مذاکراتی طولانی و روندی فرسایشی است که هنوز به سرانجام مشخصی نرسیده است.

در عین حال با توجه به پتانسیل‌های اقتصادی و واقعیت غیرقابل انکار موقعیت جغرافیایی و ترانزیتی این کشور نسبت به کشورهای آسیای مرکزی و خزر علیرغم فشارهایی که وجود دارد انتقال جزئی انرژی از منطقه تا به امروز به جز از طریق خطوط سنتی روسیه تنها از طریق ایران واقعیت خارجی یافته است. جذابیت خطوط مواصلاتی ایران چندان زیاد است که کشورهای منطقه نمی‌توانند از آن دل برکنند و امید دارند با بهبود روابط دو کشور ایران و آمریکا امکان بهره‌برداری مناسب از این شاهراه بزرگ به صورت کامل فراهم شود. همکاری‌های نسبتاً

جدی قزاقستان و ترکمنستان با ایران در زمینه انتقال نفت و گاز در حال حاضر تأییدکننده همین واقعیت است. بازی تولید و انتقال انرژی در آسیای مرکزی، خزر و قفقاز چنان جدی است که برخی صاحب‌نظران مجموعه حضور و فعالیت قدرتهای بزرگ و منطقه‌ای و همچنین همکاری‌های دوجانبه و چند جانبه را از این زاویه دید و در چارچوب رقابت و همکاری بر سر منابع انرژی تحلیل می‌نمایند.

تحلیل ژئوپلتیک از بازی قدرتهای بزرگ بر سر منابع انرژی این منطقه تفسیری عربان از عملکرد قدرتهای بزرگ است و نگاهی هرچند یک‌جانبه اما واقع‌بینانه به برخی سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات انجام شده طی چند سال گذشته در منطقه است. آنچه که در این اقدامات نادیده گرفته می‌شود توجه به خاستگاه تمدنی و تاریخی موضوعات در روابط بین‌المللی است. امروزه نتایج اقداماتی که بدون تحلیل جامعه‌شناختی مسائل بین‌المللی و با نادیده انگاشتن نقش فرهنگ و سنن ملی و تاریخی در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل همراه باشد به صورت جدی مبهم و مورد تردید است.

بشریت در اوایل قرن بیستم بسیاری از مصائبی را که دیده است نتیجه تصمیمات و اقدامات یک‌جانبه و یکسویه اقتصادی و نظامی بدون توجه به ارزشها و فرهنگهای ملی در طی قرن نوزدهم بوده است. دوره‌ای که قدرتهای استعماری به دنبال تسخیر منابع تقسیم‌بندی‌های مرزی ذهنی خویش را بر کشورها تحمیل نمودند. بسیاری از حوادث دهه آخر قرن بیستم نیز در واقع نتیجه دهه‌های متمدادی جنگ سرد میان دوا بر قدرت، حاکمیت نظام میلیتاریستی و تماماً اقتصادی در جهان در طول قرن گذشته، تقسیم مرزهای جغرافیایی پس از جنگ جهانی دوم بدون در نظر گرفتن واقعیتهای تاریخی و فرهنگی هر منطقه و نگاه ایدئولوژیک به روابط بین‌الملل بوده است.^(۹)

جهانی شدن نیز که می‌تواند در برخی ابعاد به کاهش اختلافات و نزدیک شدن اذهان مردم دنیا کمک کند، متأسفانه در روند خویش تحت تأثیر نظام صرفاً اقتصادی و میلیتاریستی دولت‌ها و منافع کمپانی‌های بزرگ بعضاً نقش واگرایانه ایفا می‌نماید. عکس‌العمل مردم نقاط

مختلف دنیا به جهانی شدن و نمودهای آن به خوبی حاکی از این واقعیت است که جهانی شدن در ابعاد مختلف از جمله در حوزه فرهنگ روند یک‌جانبه‌ای را طی می‌نماید. تمدن مبتنی بر صنعت غرب در تحولات ادواری خویش امروزه قانون دوم هرمودینامیک در فیزیک را به یاد می‌آورد که در آن سیستم به مرحله‌ای می‌رسد که تنها از درون خود تغذیه می‌کند! در سیستم معادلات جهانی کنونی گویی «منابع انرژی معنوی و فرهنگی» بشر تحت‌الشعاع رقابت بر سر منابع نفت و گاز به فراموشی سپرده شده است.

در هرگونه رقابت و همکاری در آینده منطقه و جهان توجه به ویژگی‌های قومی، فرهنگی و ملی هر کشور و منطقه و همچنین عدم تفکیک و مرزبندی‌های ایدئولوژیک میان ملل و قاره‌ها و نهایتاً بهره‌گیری از چند جانبه‌گرایی و ابزارهای گفتگو ضروری است. این امید وجود دارد که جهان در اوایل قرن جدید، بر خلاف آنچه برخی تحلیل‌گران می‌پندارند، در قالب رقابت برای دستیابی به منابع انرژی، زمینه‌های لازم برای ورود به مرحله‌ای تازه و نوعی دیگر از جنگ سرد و یا تقسیم‌بندی‌های جدید با مرزهای ایدئولوژیک فراهم نکرده باشد.

یادداشت‌ها

۱. منطقه خزر در مرحله معاصر: مسائل، گرایش‌ها و دورنما (مجموعه مقالات به زبان روسی) آلمانی، انتشارات انستیتوی مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری قزاقستان، ۲۰۰۳ ص ۶۷-۶۱.
۲. نگاه کنید به: مجموعه مقالات کنفرانس «گفتگوی تمدن‌ها: شرق و غرب»، مسکو، انتشارات دانشگاه دوستی ملل مسکو، ۲۰۰۳.
۳. منطقه خزر در مرحله معاصر، همان، ص ۶۰-۵۱.
4. <http://khushe.ir/maghale/index.shtml?page>
۵. نگاه کنید به: گفتگوی «اسلام کریموف» با روزنامه ایزوستیا، ۱۱ نوامبر ۱۹۹۷.
6. Farer T.A. Multilateral Arrangement to secure Democracy-Democracy in the America. New York, 1992, p.123.
۷. نگاه کنید به: الکساندر زادووخین، روابط روسیه و آمریکا، مسکو ۱۹۹۹.
۸. مهدی سنایی، جایگاه ایران در آسیای مرکزی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۶.
9. Immanuel Wallerstein, The Modern World System, New York.academic jurnal. N.1574.